

## Arabic in Khaghani's Poetry

**Mohsen Hosseini Vardanjani \***

PhD student of Persian language and literature Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran vardanjanimohsen@yahoo.com

**Abdollah Radmard**

Associate Professor of Persian Language and Literature Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran abdradmard@yahoo.com

### Abstract

Over its history, the Persian language has experienced numerous challenges. One of these challenges was encountering with the Arabic language. The expansion of Arabic language caused Arabic to become a literary reputation and identity among Persian speakers, and poets were proud of their Arabic poetry. One of these poets is Khaqhani Shervani who composed both Arabic and Persian poems. As he claimed, he has an Arabic divan (poem collection). As opposed to what today's scholars have stated, Khaqani's Arabic poetry writing is referred to in some historical resources and biographies such as Mostofi's Selective History, Jami's Nafahat al-Ons, and Amir Alishirnavayi's Majalis al-Nafaes. The present thesis has mentioned Khaqhani's some characteristics and illustrative techniques that lack of familiarity of some researchers with them can cause problems in translation, interpretation, and explanation of his Arabic poems. Khaqhani used a lot of rhetorical figures of speech in his poetry. Most figures used by Khaqhani are pun, hyperbole, allegory, and letter writing. Sometimes the utilization of different rhetorical figures of speech has caused complicated images, and usage of terms of different sciences has also caused his Arabic poems, like his odes, to be counted as technical poems.

**Keywords:** Khaghani, Arabic Poetry, Biographies, Rhetoric, Imagery, Rhetorical Figures of Speech

---

\* Corresponding author

## تازی سروده‌های خاقانی

سید محسن حسینی وردنجانی\* - عبدالله رادمرد\*\*

### چکیده

زبان فارسی در طول حیات خود فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. یکی از آنها رویارویی با زبان عربی است. استفاده نویسندگان از این زبان در آثار فارسی، به سبب گسترش نفوذ آن، نوعی برجستگی ادبی به شمار می‌آید و حتی برخی شاعران به تازی سرایی می‌بالیدند. خاقانی شروانی از جمله این شاعران است. او به دو زبان فارسی و تازی شعر سروده است و چنان‌که خود بیان می‌کند دیوانی به زبان تازی داشته است. برخلاف سخنان برخی پژوهشگران امروزی، تازی سرایی خاقانی در بعضی منابع تاریخی و تذکره‌ها آمده است؛ تاریخ‌گزیده مستوفی، نفعات الانس جامی و مجالس‌النفائس امیرعلی شیرنویسی از این جمله است.

این جستار برخی از ویژگی‌ها و شگردهای تصویرگری اشعار خاقانی را بررسی می‌کند که ناآشنایی بعضی محققان با آنها به ترجمه، شرح و تفسیر نادرست اشعار عربی وی انجامیده است. خاقانی در اشعار عربی خود از صنعت‌های بلاغی بسیاری استفاده کرده است. بیشترین صنعت‌های کاربردی در اشعار عربی خاقانی عبارت است از: جناس، اغراق، تلمیح و حروف‌گرایی. کاربرد صنعت‌های متعدد بلاغی، تصاویر گاه پیچیده و اصطلاحات علوم مختلف، اشعار عربی او را نیز همانند قصایدش جزو اشعار فنی قرار داده است.

### واژه‌های کلیدی

خاقانی؛ سروده‌های تازی؛ تذکره‌ها؛ بلاغت؛ تصویرپردازی؛ صناعات بدیعی

### ۱- مقدمه

یکی از نشیب و فرازهای زبان فارسی رویارویی با زبان عربی است. نفوذ فزاینده عربی در زبان و ادبیات فارسی به سبب حمله عرب‌ها به ایران و گرویدن ایرانیان به اسلام است؛ از سوی دیگر آشنایی با مفاهیم اسلام و کتاب مقدس قرآن نیز

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران vardanjanimohsen@yahoo.com، نویسنده مسوول

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران abdradmard@yahoo.com

مستلزم دانستن زبان عربی بود. البته برخی خاندان‌های «ایرانی زرتشتی مانند برمکیان و خاندان فضل بن سهل پیش از آنکه اسلام بیاورند عربی را آموخته بودند» (ریچارد، ۱۳۵۸: ۱۸۷). نفوذ زبان عربی در بین ایرانیان بسیار پیش رفت به گونه‌ای که زبان عربی پس از گذشت حدود چهار قرن به چیرگی‌ای دست یافت که حتی «در مدارس این عهد آموختن دو علم جایز بود. نخست علوم دینی و دوم، علوم ادبی که به‌منزله مقدمه آن علوم شمرده می‌شد» (صفا، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۳۲۷). نمونه این موضوع، سخن راوندی در *راحه الصدور* است که درباره تحصیل خود می‌گوید: «چون از مکتب و ادب و تحصیل لغت عرب فارغ گشت. روزگار غدار چنانک عادت اوست با وی زنهار خورد» (راوندی، ۱۳۸۵: ۳۷). البته در قرون ابتدایی، برخی تبلیغات غیرسازنده علیه زبان فارسی صورت می‌گرفت که در برتری زبان عربی بر فارسی نقش بسیاری داشت؛ این روایت ساختگی از آن جمله است: «عن ابی هریره: ابغض الکلام الی الله الفارسیه» (حافظ محمد، ۱۳۲۳: ۲).

این فضای روانی ایجادشده علیه زبان فارسی چنان پیشرفت کرد که وقتی ابوالعباس اسفراینی، وزیر ایرانی و ادب‌دوست محمود غزنوی، در حکومت غزنویان دیوان‌های رسالت را از عربی به فارسی برمی‌گرداند، عتبی درباره او این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «وزیر ابوالعباس در صناعتِ دبیری بضاعتی نداشت و به ممارست قلم و مدارست ادب اربتیاض نیافته بود. در عهد او مکتوبات دیوانی به پارسی نقل کردند و بازار فضل کاسد شد و ارباب بلاغت و براعت را رونقی نماند و عالم و جاهل و فاضل و مفضول مساوی شدند» (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۶۲). توجه ابوالعباس به زبان فارسی باعث شد که تاریخ‌نویسان این‌گونه درباره او اظهار نظر کنند. احمد حسن میمندی از وزیران متعصبی است که مخالفت او با زبان فارسی در عرضه شاهنامه فردوسی بر سلطان محمود مشهور است و عجیب‌تر اینکه عتبی درباره وی به گونه‌ای دیگر می‌نویسد: «چون مسند وزارت به فضل و فضایل شیخ [احمدحسن میمندی] آراسته شد، کوب کتاب از مهاوی هبوط به اوج شرف رسید و گل فضل و مآثر به باد قبول او شکفته شد و رخساره فضل و ادب به مکان تربیت او بر افروخته شد و بفرمود تا کتاب دولت از پارسی اجتناب نمایند و به قاعده معهود، مناشیر و امثله و مخاطبات به تازی نویسند» (همان: ۳۶۲). این نوع توجه و اقبال به زبان عربی باعث شد که عالمان ایرانی اصیل مانند زمخشری و ثعالبی<sup>۱</sup> تقریباً همه تألیفات خود را به زبان عربی بنگارند؛ حتی زمخشری در *مقدمه الادب*، فرهنگ لغت عربی به فارسی، درباره برتری زبان عربی می‌گوید: «الحمد لله الذی فضل علی جمیع اللسنه لسان العرب» (زمخشری، ۱۸۴۳: ۱) و گروهی نیز با تعصبی کمتر از ثعالبی و زمخشری «در آمیختن تازی را با فارسی مایه کمال زبان فارسی می‌دانستند و شیفته این روش بودند» (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۳۷۵).

در این دوره دانستن عربی و مهارت در آن، از پیش‌نیازهای یک ادیب، شاعر و دبیر به شمار می‌رفت. نظامی عروضی درباره شرایط یک دبیر کاردان می‌گوید: «عادت باید کرد به خواندن کلام رب‌العزه و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعه کتب سلف و مناظره صحف خلف چون ترسل صاحب و صابی و قابوس و الفاظ حمادی و امامی و قدامه بن جعفر و مقامات بدیع و حریری و حمید و... از دواوین عرب دیوان متنبی و ابیوردی و غزی و از شعر عجم اشعار رودکی و مثنوی و...» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۲۲). نظامی عروضی در توصیف خود به دبیران، آثار عربی را بر آثار فارسی مقدم می‌دارد. نمونه دیگر بیتی از منوچهری دامغانی<sup>۲</sup> است که در مقام تفاخر و تقابل با حسودان و دشمنان خود می‌گوید:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر تو ندانی خواند «الاهبی بصحنک فاصبحین»  
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۹۳)

«الاهبی بصحنک فاصبحینا» مصراع آغازین معلقه عمرو بن کلثوم از معلقات سبعة است.

به‌طور کلی در ایران «آموختن زبان عربی در قرن سوم و چهارم و پنجم آغاز شد و در قرن ششم به ضعف روی گذاشت» (بهار، ۱۳۹۰: ج ۱/۲۶۱). می‌توان گفت علاوه بر شاعران ایرانی الاصل عربی‌سرا مانند بشّار، ابونواس و عباس احنف، «بیشتر شاعران نخستین عصر سامانیان، گذشته از آنانی که در عهد غزنوی و سلجوقی بالیده‌اند، مردان فاضلی بودند و به هر دو زبان تسلط داشتند» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۵۷). بنابراین در اواخر دوره سامانیان و همچنین دوره غزنویان و سلجوقیان شاعرانی دو زبان مشاهده می‌شوند. یکی از این شاعران خاقانی شروانی، از ناحیه اران<sup>۳</sup> است. در این جستار با گذری بر نمودهای تأثیر زبان و فرهنگ تازی در اشعار خاقانی، بلاغت و تصویرپردازی در اشعار عربی او نیز بررسی خواهد شد.

### ۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون درباره سروده‌های تازی خاقانی چند پژوهش مستقل انجام شده است:

- ۱- کتاب *آفتاب نهران خاقانی* (۱۳۸۹) اثر وحید و علیرضا رضائی حمزه کندی است. این کتاب ترجمه اشعار خاقانی است و اشکالات متعددی در ترجمه دارد؛ اما انجام چنین کاری ستودنی است؛ زیرا ورود به عرصه اشعار خاقانی آن هم عربی، کار آسانی نیست.
- ۲- مقاله «نقد کتاب آفتاب نهران خاقانی» (۱۳۹۰) از یوسف اصغری و مهدی دهرامی که به برخی از اشکالات کتاب *آفتاب نهران خاقانی* پرداخته است.
- ۳- مقاله «بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی و مقایسه آنها با چکامه‌های پارسی وی» (۱۳۹۱) از عبدالله رسول‌نژاد و سید احمد پارسا است. در مقاله «حرز شفا» به نقص‌های این مقاله اشاره شده است. علاوه بر آنها نگارندگان مقاله بیان می‌کنند که تاکنون ترجمه‌ای بر اشعار عربی خاقانی نگاشته نشده است و به نظر می‌رسد که ایشان کتاب *آفتاب نهران خاقانی* (۱۳۸۹) را مشاهده نکرده‌اند. از سوی دیگر نویسندگان بیان می‌کنند که در منابع تاریخی و ادبی به سروده‌های تازی خاقانی اشاره نشده است که این هم خلاف واقع است و در این جستار به برخی از این منابع اشاره خواهد شد.
- ۴- مقاله «حرز شفا» (۱۳۹۱) نوشته هادی رضوان است. این اثر نقدی بر مقاله «بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی» است. در این مقاله نویسنده بر تصحیح قیاسی نوشته‌های عربی خاقانی تکیه می‌کند و این خطای مهم مقاله است؛ زیرا در تصحیح نسخه‌های خطی بیشتر به نسخه‌های موجود باید تکیه کرد و از قیاس، جز در ضرورت نباید استفاده شود. البته از برخی نکته‌های مثبت نباید غافل شد؛ به‌ویژه ایرادهای وارد شده به مقاله‌ای که موضوع نقد این جستار است.

### ۲- درآمد

خاقانی شروانی یکی از شاعران دو زبان ناحیه اران است. او «از مشاهیر دانشمندان آذربایجان بوده است و نزد سلاطین شروان و اتابکان آذربایجان و خوارزمشاهیان و سلجوقیان عراق و خلفای بغداد عهد خود معزز و محترم بوده و مداح آنهاست» (تربیت، ۱۳۱۸: ۱۲۹۰). خاقانی در ابیاتی به این دو زبانی<sup>۴</sup> خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

در صفتِ یگانگی آن صف چارگانه را      بنده سه ضربه می‌دهد در دو زبان شاعری

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۲۵)

## ۱-۲ اشاره منابع تاریخی و تذکرها به دو زبانی و تازی سرایی خاقانی

در برخی منابع تاریخی و تذکرها به دو زبانی خاقانی اشاره شده است که عبارت است از:

### الف) تاریخ گزیده حمدالله مستوفی

تاریخ گزیده اولین منبعی است که در آن از تازی سرایی خاقانی سخن گفته شده است. مستوفی درباره تازی سرایی خاقانی این داستان را نقل می‌کند که او «برای جمال‌الدین موصولی مدحی گفت و به بغداد پیش او فرستاد آن خواجه جهت او یک خروار زر سفید فرستاد چون پیش خاقانی آوردند خاقانی تصور زر سرخ کرد و چون معلوم کرد که سفید است گفت باید باز پس برید و بگویند مدحی که گفته‌ام بازستانند تا به عوض آن هجوش بگویم. شب در خواب دید که خضر علیه‌السلام بدو گفت که احسان او را رد مکن که ولی نعمت ماست» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۲۸). به سبب آنکه قصیده به بغداد فرستاده شده است می‌توان دریافت که به عربی سروده شده است. همچنین مستوفی در تاریخ خود دو بیت عربی از خاقانی نقل می‌کند که درباره جمال‌الدین بابویه رافعی سروده شده است (همان: ۸۰۳):

السی الله فی الحشر بعد النبوی      آری ثانی الشافعی الشافعی  
و لیس لصبح الدهر لی خافضاً      فبأیوه الرافعی الرافعی  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۶۲)

معنی بیت: در روز قیامت نزد خداوند بعد از پیغمبر اکرم (ص) شافعی دوم را شافع خود می‌دانم و روزگار نمی‌تواند شأن و قدر مرا بکاهد چراکه بابویه رافعی بالابرنده شأن و منزلت من است.

### ب) مجالس النفائس امیرعلی شیر نوایی

امیرعلی شیر نیز داستان بالا را با کمی اختلاف در مجالس النفائس نقل می‌کند و می‌گوید که این قصیده را خاقانی در مدح خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان سروده است (ر.ک. نوایی، ۱۳۲۳: ۳۳۱). این سخن نادرست است؛ زیرا خاقانی با خواجه شمس‌الدین، صاحب دیوان هم‌عصر نبوده است و خواجه ممدوح سعدی در قرن هفتم است. بنابراین سخن مستوفی در تاریخ گزیده، گفتار درست است.

### ج) نفحات الانس جامی

جامی در نفحات الانس می‌گوید «وی [خاقانی] در زمان خلافت المستضیء بنورالله بوده و در قصیده‌ای عربی که در مدح بغداد گفته ذکر وی کرده» (جامی، ۱۳۸۶: ۶۰۵).

## ۲-۲ عربی‌دانی خاقانی و تسلط او به زبان تازی

خاقانی که به احتمال زیاد زبان عربی را هم مانند علوم دیگری چون طب در کودکی نزد عمویش آموخته و پس از مدتی چنان در زبان عربی مهارت یافت که در مکه و در وصف کعبه قصیده‌ای سرود و بزرگان مکه آن را به زر نوشتند:

پارم به مکه دیدی آسوده‌دل چو کعبه      رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر  
شعرم به زر نوشتند آنجا خواص مکه      بر بی‌نظیری من کردند حاج محضر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

همچنین از مهارت و استادی خود در زبان تازی، از قول ممدوح خود می‌گوید:

گوید استاد است اندر طرز تازی و دری نظم و نثرش دیدم و مدح و نسیبش یافتم  
(همان: ۹۰۷)

در ابیاتی نیز اشاره می‌کند که دو دیوان داشته، یکی به تازی و دیگری به پارسی بوده است:

در دو دیوانم بیه تازی و دری یک هجاء فحش هرگز کس ندید  
(همان: ۸۷۳)

باتوجه به این ابیات، احتمالاً تعداد ابیات عربی خاقانی بیش از آن چیزی بوده است که اکنون در دست است. در ابیات دیگری به دبیر بودن خود اشاره می‌کند. گویا خلیفه بغداد از او می‌خواهد که به دبیری بپردازد. خاقانی خود را دبیری سحرآفرین معرفی می‌کند و این از تسلط او به زبان عربی برخاسته است.

خلیفه گوید خاقانیا دبیری کن که پایگاه تو را بر فلک گذارم سر  
دبیرم آری، سحرآفرین گه انشا و لیک زحمت این شغل را ندارم سر  
(همان: ۸۸۶)

خاقانی در ابیاتی با تعریض از عنصری سخن می‌گوید. در این ابیات خود را دبیر، مفسر و ادیب عربی معرفی می‌کند و عنصری را از آن بی‌بهره می‌داند.

ادیب و دبیر و مفسر نبود نه سحبانِ یعربِ زبان عنصری  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۲۴۹)

## ۲-۳ جلوه‌هایی از توجه به زبان عربی و فرهنگ تازی در اشعار فارسی خاقانی

توجه خاقانی به زبان و فرهنگ تازی در اشعارش به صورت‌های مختلفی نمود یافته است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

### ۲-۳-۱ اشاره به شاعران و سخنوران عرب در سروده‌های پارسی او

خاقانی در اشعار خود به بسیاری از شاعران و سخنوران عصر جاهلی و قرون اولیه اسلامی اشاره می‌کند؛ ابوتمام، اعشی، اخطل، امرؤالقیس، لیبید، بُحترى، حسان بن ثابت، سحبان وائل، نابغه ذبیانی، بشار بن برد، فرزدق، جریر، کعب بن زهیر، احنف بن قیس و جاحظ از این جمله هستند. همچنین از برخی ابیات او این‌گونه برمی‌آید که به تاریخ ادبیات عرب و سرگذشت شاعران و گویندگان آن تسلط کامل داشته است. ابیات زیر درباره کعب بن زهیر است:

بوده کعب بن زهیر از ابتدا کافر صفت پس مسلمان گشته و هم‌جنس حسان آمده  
گر توام عبدالله بن سرح خوانی، باک نیست من به دل کعبم، مسلمان‌تر ز سلمان آمده  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۳)

کعب بن زهیر از شاعران نامی عرب بود که در آغاز بعثت، رسول اکرم (ص) را هجو گفت؛ اما بعد از مدتی توبه کرد و پس از مسلمان شدن، پیامبر را در قصیده معروف «بانت سعاد» مدح کرد. عبدالله بن سرح نیز برادر رضاعی خلیفه سوم و از کاتبان وحی بود. وی طبعی شعرپرداز داشت و پس از گذشت مدتی از مسلمان شدنش مرتد شد.<sup>۵</sup>

خاقانی بیشتر به سبب تفاخر و برتری دادن خود بر سخن‌گویان تازی، به نام یا اشعار آنان اشاره می‌کند؛ مانند این بیت که در وصف قصیده خود آورده است:

زَدِ قَفَا نَبِكِ رَا قَفَائِي نِيَكِ      وَا مَرُّ الْقَيْسِ رَا فَاكُنْدُ اَز كَارِ  
(همان: ۲۰۷)

«قفا نیک» ابتدای قصیده امرؤالقیس، از تعلقات سبعة، است. این معلقه با این بیت آغاز می‌شود:

قَفَا نَبِكِ مَن ذَكَرِي حَبِيبٍ وَ مَنزَلٍ      بِسَقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ  
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل سبعة معلقات)

در جای دیگری، شعر خود را معلقه ثامن می‌پندارد و می‌گوید که رواست آن را به کعبه آویزند:

اِيْن قَصِيْدَه ز جَمْع سَبْعِيَّاتِ      ثَامِنَه اسْتِ اَز غَرَايِبِ اشْعَارِ  
اَز دَر كَعْبَه گَر در اَوِيْزَنْد      كَعْبَه دَر مَن فِشَانْدِي اسْتَارِ  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۰۶)

### ۲-۳-۲ اشاره به برخی از رسم‌های زندگی عرب در اشعار فارسی خاقانی

خاقانی از رسوم، اعتقادات و زندگی عرب‌ها آگاه است و در اشعار خود به آن اشاره می‌کند؛ حتی در تصویرسازی نیز از آن بهره می‌گیرد:

مَهْمَان عَزِيْزِ دَارِنْد اَهْلِ عَرَبِ بَه سَنَتِ      ز اَنْمِ عَزِيْزِ كَرْدِي وَ دَادِي كَمَالِ اَوْفَرِ  
(همان: ۱۹۰)

در بیت بالا خاقانی به مهمان‌نوازی اعراب اشاره کرده است.

چَوْنِ پِيْر رُوْزَه دَارِ بَرْمِ سَجْدَه كُو مَرَا      چَو طِفْلِ رُوْزَه دَارِ عَرَبِ طُوْق دَارِ كَرْدِ  
(همان: ۱۴۹)

بیت بالا اشاره به «رسم از شیر گرفتن کودکان است که در بعضی از قبایل عرب طوقی از هسته خرما بر گردن طفل می‌آویختند و طفل آن هسته را می‌مکید» (استعلامی، ۱۳۹۰: ۵۱۹) تا به شیر مادر میل نکند.

كَعْبَه بَر كَرْدَه عَرَبِ وَا رِ اَتْشِي كَز نُوْرِ اَنْ      شَب رُوَانِ دَر رَاهِ، مَنزَلِ، مَنزَلِ اَسَانِ اَمْدَه  
(همان: ۳۶۸)

در این بیت خاقانی به رسم راهنمایی اعراب بادیه‌نشین اشاره می‌کند. آنان در بیابان آتش می‌افروختند تا در شب مسافران را برای پذیرایی به سوی خود راهنمایی کنند.

شَب عَرَبِي وَا رِ بُوْد بَسْتَه نَقَابِ بِنَفْسِ      اَز چَه سَبَبِ چَوْنِ عَرَبِ نِيْزَه كَشِيْدِ اَقْتَابِ  
(همان: ۴۱)

این بیت خاقانی به نقابی اشاره می‌کند که عرب‌ها برای محافظت از تابش آفتاب سوزان و طوفان شن بر صورت می‌بستند. البته خاقانی با همه توجه‌اش به زبان و فرهنگ عرب، سرانجام تازیان را نکوهش می‌کند:

خَدَنگِ عَمْرَه تَرْكَانِ نَكْرَدِ بَا دَلْمِ اَنْكِ      نَهِيْبِ رَمَحِ عَرَبِ مِي كَنْدِ بَه سِيْنَه مَن  
اگر نه کعبه بدی، در عرب چه کار مرا      که نیست در عجم امروز کس قرینه مَن  
(همان: ۹۱۲)

### ۳- تازی سروده‌های خاقانی<sup>۶</sup>

سروده‌های تازی خاقانی نیز مانند سروده‌های پارسی او ویژگی‌های خاصی دارد. خاقانی در روزگاری زندگی می‌کند که نظریه‌پردازان آن، صفات خاصی برای شاعر تعریف کرده‌اند. آنها می‌گویند شاعر باید «سلیم‌الفطره، عظیم‌الفکره،

صحيح الطبع، جيد الرويه، دقيق النظر باشد و در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف زيرا چنان‌که شعر در علمي به کار همي شود هر علمي در شعر به کار همي شود» (نظامي عروضي، ۱۳۲۷: ۴۷)؛ به همين سبب علوم مختلف در اشعار خاقاني نمود يافته است. اشعار عربي خاقاني نيز مانند اشعار فارسي او از دقت نظر و جامعيت او در علوم مختلف برخوردار است؛ هرچند به طور کلي مي‌توان گفت اشعار عربي خاقاني در مقايسه با قصايد فارسي او پيچيدگي کم‌تري دارد.

### ۱-۳ درونمايه‌هاي برجسته اشعار عربي خاقاني

در مطالعه اشعار عربي خاقاني عنوان‌هاي زير جلب توجه مي‌کند.

#### ۱-۱-۳ اشاره به علم نجوم

فضوء العيان كصاحب السرطان بلّ عيلّ البيان كصاحب الجوزاء  
(همان: ۹۴۳)

معني بيت: اومانند آفتاب نور چشمان است و مانند عطارد تكيه‌گاه بيان است. صاحب سرطان خورشيد است و صاحب جوزاء عطارد، دبير فلک، است.

أسد السماء إذا اطال ذراعاً قصّرت لجهته يد العواء  
(همان: ۹۴۷)

معني بيت: شير آسمان، برج اسد، وقتی دستانش را باز مي‌کند، دست سگان از پيشاني او کوتاه مي‌شود. در اين بيت خود را به برج اسد و شاعران رقيب و حسودان خود را به سگ پارس‌کننده تشبيه کرده است.

#### ۲-۱-۳ اشاره به علم پزشکی

عين بصفرتها يري وجّه المنى هي تقنع السوداء بالصفاء  
(خاقاني، ۱۳۹۳: ۱۳۴۵)

معني بيت: طلايي که با رنگ زرد آن چهره آرزوها ديدار مي‌شود. او بيماري سوداء را با گياه صفراء درمان مي‌کند. مصراع دوم ايهام دارد. سوداء را به عشق و آرزو و صفراء را به رنگ زرد طلا نيز مي‌توان تفسير کرد.

فطبيعة الياقوت توهين الوباء و مزاجه تفریح كل معان  
(خاقاني، ۱۳۷۸: ۹۶۶)

معني بيت: طبيعت ياقوت نابودکننده وبا و شادي آورنده در هر جا يگاهي است. قدما به ويژگي پزشکی ياقوت اعتقاد داشتند و بر آن بودند که وبا را از بين مي‌برد؛ ساييده آن را نيز براي شادي‌بخشي شراب استفاده مي‌کردند (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذيل مفرح).

#### ۳-۱-۳ اشاره به علم فقه و قرآن

طلقت دنياكم ثلاثاً بتة من غير رجعتها ولا استثناء  
(خاقاني، ۱۳۷۸: ۹۴۳)

معني بيت: به يقين دنياي شما را سه طلاق کردم و هرگز به آن باز نخواهم گشت. سه بار طلاق دادن، اصطلاح فقهی است. مردی که زن خود را سه بار طلاق دهد نمی‌تواند ديگر به او بازگردد (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذيل سه طلاق)



نَفْسِي كَيْنَتِ شُعَيْبٍ اِنْ فَتَّشْتَهَا      مِنْ خِجَلَتِي تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءُ  
(همان: ۹۴۸)

معنی بیت: خاطر من مانند دختر حضرت شعیب است که اگر [راز] آن را آشکار کنم، به سبب خجالت از من، با شرم و حیا راه خواهد رفت. این بیت به آیه ۲۵ سوره قصص اشاره دارد که در آن داستان موسی و ازدواج او با دختر شعیب بیان شده است.

### ۳-۱-۴ خودستایی

خاقانی خود را بسیار ستوده است؛ به گونه‌ای که خودستایی‌های وی ویژگی سبکی اشعار اوست و حتی باعث شده است که او در جایگاه یک شاعر نارسیم (narcissism) معرفی شود. اشعار تازی او نیز هم سرشار از این خودستایی‌هاست:

هَـا اَنَا عَنقَاءُ شَاعِرٍ خَبْرِي      وَ حَاسِدِي خُنْفَاءُ بَغْدَادِ  
(همان: ۹۵۳)

معنی بیت: من سیمرغی هستم که آوازه‌ام در همه جا پراکنده شده است و حسود من همانند سوسک سیاه و بدبوی بغداد است.

فَاصْبِحْتُ خَاقَانَ الْكَلَامِ نِبَاهَةً      صَحِيحٌ بِنَا النُّونِ نَصَبَ صَوَابِ  
(همان: ۹۵۹)

معنی بیت: به سبب بزرگواری و کیاست، پادشاه و خاقان کلام شدم و منصوب شدن نون (خاقان، در نقش خبر اصبح) درست و صحیح است. توضیح اینکه در بیت پیش از این می‌گوید: «رَكَدْتُ اِلَى خَاقَانِهَا يَاءَ نَسْبَةٍ»؛ یعنی یاء نسبت در خاقانی را به شروانشاه بازگرداندم و دیگر به شاه منسوب نیستم و خودم پادشاهم؛ آن هم شاه سخن. به همین سبب باتوجه به یک قاعده نحوی می‌گوید: کلمه خاقانی بدون یای نسبت، کلمه‌ای صحیح‌الآخر و غیرمنصرف است و منصوب شدن خاقان در این بیت و قرار گرفتن فتحه روی نون آن به این علت است که خاقان، خبر اصبح است و در نتیجه منصوب است و این منصوب شدن به درستی اتفاق افتاده است. خاقانی در اینجا به علم نحو و اصطلاحات آن اشاره کرده است؛ مانند اصطلاحات علوم مختلف دیگری که در شعرش وجود دارد.

### ۳-۲ کارکرد بلاغت در سروده‌های تازی خاقانی

در مقایسه با شاعران پیش از خاقانی، بلاغت در اشعار او کارکرد بسیار متفاوتی دارد. شیوه او در استفاده از صنایع بیان و تصویرپردازی ویژه است و اشعار او معمولاً سرشار از صنعت‌های بدیعی است. به همین سبب برخی گفته‌اند: «شیوه سخن بر خاقانی ختم شده است و بعد از او کس بر منوال بیان، چنان نسیج نظم نبافته است» (عوفی، ۱۳۲۱، ج ۲: ۲۲۱). خاقانی خود نیز در اشعار فارسی و عربی بارها به این طرز خاص شاعری‌اش اشاره کرده است. در ابیات زیر به زیبایی عوامل این برتری و فضل خود را بر دیگر شاعران معرفی می‌کند:

اَنَا سَابِقُ الْفَضْلَيْنِ يَوْمَ رِهَانِ      سَبَقْتُ اِلَى الْعُلْيَا اَهْلَ زَمَانِي  
بَتَلَقَّ عَقْلٍ وَ اَتَسَاعَ رَوِيَّةً      وَ تَنْقِيحِ قَوْلٍ وَ اخْتِرَاعِ مَعَانِي  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۶۵)

معنی بیت: من در روز مسابقه، پیشی‌گیرنده دو فضل‌م و به‌وسیله باروری خرد، وسعت اندیشه، پیرایش کلام و اختراع

معانی جدید از معاصرانم به‌سوی قله‌های برتری پیشی گرفتم. احتمالاً مقصود او از سابق‌الفضلین، دو فضل، «برتری از نظر فضل به معنای دانش و فضل به معنای تقدم و پیش‌کسوتی است» (استعلامی، ۱۳۹۰: ۶۶۵). همین معنا را خاقانی در اشعار فارسی خود نیز به کار برده است:

ممن امروز سابق‌الفضلین      نتوان گفت لاحق‌انند اغیار  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

بسیاری از گذشتگان نیز اعتراف کرده‌اند که خاقانی «را طریقه‌ای خاص است که خاصه اوست» (هدایت، ۱۳۸۸: ۷۳۲).

### ۳-۳ تصویرپردازی خاقانی

تصاویر شاعران در قرن پنجم و ششم، معمولاً تکراری و از پیش تعیین‌شده است و «کوشش شاعران بیشتر در حوزه ترکیب و تلفیق صور خیال است که میراث گذشتگان می‌باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۰۹)؛ اما بیشتر شاعران منطقه اران و در اوج آنان خاقانی، سعی کرده‌اند از این تصاویر تکراری فاصله بگیرند؛ گویا خاقانی این گفتار عنصرالمعالی را الگوی خود قرار داده است: «هر چه گویی از جعبه خود گوی و گرد سخن مردمان مگرد تا طبع تو گشاده شود و میدان شعر بر تو فراخ گردد و هم بدان قاعده نمایی که در اول در شعر آمده باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۷۴) و به همین سبب معمولاً گرد تصاویر تکراری نمی‌گردد مگر به ندرت؛ البته آن را نیز جزو مفاهیم عام می‌توان دانست و باور داشت که «بسیاری از معانی عام‌اند و به همه شاعران تعلق دارد و همه شاعران در آن شریک‌اند» (شوقی ضیف، ۱۳۹۰: ۱۷۱)؛ زیرا در غیر این صورت «اگر مثل بعضی از ناقدان معاصر که اندک شباهت لفظی را تا مرز سرقت و اخذ پیش می‌برند، ببیندیشیم، می‌توانیم نیمی و بیشتر از نیمی، تصویرها و خیال‌های شاعران ایرانی را گرفته‌شده از تصویرها و خیال‌های شاعران عرب بدانیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۱۸). خاقانی حتی در مضامین و تصاویر گاه تکراری، تصرفاتی می‌کند و با دید زیرکانه و ظریف خود هیأتی جدید بر قامت آن مضمون یا تصویر تکراری می‌پوشاند و آن را با ظرایف و ابعاد دیگرش به نمایش می‌گذارد؛ مانند این تصویرپردازی صنوبری از شراب:

بدر غداً یشرِبُ شمساً غداً      و خدّها فی الوصفِ من خدّه  
(کتبی، ۱۹۷۴: ۱۲۵)

معنی بیت: ماه کامل [معشوق] در صبحگاهان خورشید را می‌نوشد درحالی‌که گونه‌اش [شراب] شبیه به گونه اوست. شاعر رنگ سرخ شراب را به گونه سرخ معشوق تشبیه کرده است. خاقانی هم در بیت زیر شراب را با ظرایف دیگری به خورشید تشبیه کرده است:

خذ لی الزُّجاجَ راحاً کالشمسِ فی الضبابِ      والراحِ فی الزُّجاجِ کالبحرِ فی السرابِ  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۵۱)

معنی بیت: برایم جام شرابی را بگیر که مانند خورشید در مه است و شراب در آن مانند دریایی در سراب است. خاقانی در مصرع اول، شراب زرد رنگ در جام تیره را مانند خورشید در میان مه و در مصرع دوم نیافت‌بودن این شراب را به بحر در سراب تشبیه کرده است. گفتنی است در ابیات پیش از این بیت، خاقانی از عشق به معشوقش سخن می‌گوید. در بیت زیر ابن‌معتز ثریا را به خوشه انگور تشبیه می‌کند:

زارنی والذُّجی أصمُّ الحواشی      و الثریا فی الغربِ کالعنقودِ  
(ابن‌معتز، ۱۳۳۲: ج ۲/ ۱۱۰)

معنی بیت: مرا دیدار کرد درحالی که تاریکی، ناشنواترین موجود بود و ثریا در غرب آسمان مانند خوشه انگور بود. خاقانی با ظرافت تمام از این خوشه انگور، ثریا، شراب می‌گیرد:

كَأَنِّي نَلْتُ عَنْقُودَ الثَّرِيَا فَأَعَصِرُ مِنْهُ خَمْرًا لِلْعِبَادِ  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۵۴)

معنی بیت: گویا من به خوشه ثریا رسیدم و از آن، خوشه انگور، شرابی برای بندگان گرفتم. در بیت زیر از صنوبری، سخن می‌رود که در آن، زردی سکه طلا به یرقان داشتن آن نسبت داده شده است:

إِنَّ وَرْدَ الْخُدُودِ أَحْسَنُ مِنْ عَيْنٍ بِهَا صَفْرَةٌ مِنَ الْيَرْقَانِ  
(کتبی، ۱۹۷۴: ۱۲۳)

معنی بیت: به درستی که سرخی گونه‌های زیبارویان بهتر از سکه‌های طلایی است که به سبب بیماری یرقان یا زردی، رنگ زرد به خود گرفته‌اند. خاقانی رنگ زرد حاصل از یرقان را به خورشید نیز نسبت می‌دهد:

عَيْنٌ كَعَيْنِ الشَّمْسِ فِي الْيَرْقَانِ بَلْ وَجْهٌ كَوَجْهِ الْمَاءِ فِي الْقُوبَاءِ  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۴۶)

معنی بیت: طلایی مانند چشمه خورشید که در بیماری یرقان است؛ یعنی زرد رنگ است و اثرش مانند اثر آب در بیماری قوباء - بیماری قوباء پوستی است که در آن پوست دچار خارش و التهاب می‌شود و با آب دهان درمان می‌شود - (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل قوباء) است.

چنان‌که مشاهده شد خاقانی به مضامین و حتی تصاویر تکراری جان تازه می‌بخشد. تصاویر خاقانی معمولاً نو، دلنشین و غریب است. او کاملاً به این نکته آگاه است که «هر چه بعد میان دو چیز بیشتر باشد به دل‌ها خوشایندتر و شگفت‌آورتر است و دل‌ها به واسطه آن به وجد و شور می‌آیند» (جرجانی، ۱۴۳۰: ۸۰). این تازگی و غریبی تصاویر او که «در موضوعات حسی مشترک است و به فردی مخصوص اختصاص ندارد نوعی ساحری یا وحی و الهام است» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۱۹). او این الهام و گذر از مرز عادات و تکرارها را به‌زیبایی در بیت زیر بیان می‌کند:

أَسْرَى وَرَاءَ الْكَائِنَاتِ بِخَاطِرِي رُبِّي وَهِمَّتِي الْعُبُورُ وَرَاءِ  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۴۳)

معنی بیت: پروردگار من آنچه را که فراتر از هستی است، به ذهن و خاطر من گذراند و همواره همت و تلاش من برای عبور از ماوراء است.

در ادامه برخی از تصاویر زیبا و شگردهای خاقانی در تصویرسازی اشاره می‌شود.

### ۳-۱-۳ وصف

خاقانی به سبب وصف‌های متعدد از صبح و خورشید به «شاعر صبح» مشهور است.

فَالصُّبْحُ أُمَّلَى الدِّيكِ سُورَةَ وَالضُّحَى لِطِلَابِ سَوَاطِ ضَاعَ فِي الظُّلْمَاءِ  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۴۲)

معنی بیت: تازیانه نور در تاریکی گم شده است و خروس سوره الضحی را برای جستجوی آن به صبح املا می‌کند؛ مراد از سوره الضحی آواز خروس است.

خاقانی در اشعار فارسی خود نیز نور خورشید را به تازیانه تشبیه کرده است.

بسه سر تازیانه زریـن شاه گردون گرفت عالم صبح  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۶۵)

### ۲-۳-۳ خودستایی

خاقانی در ابیات زیر به زیبایی به خودستایی می‌پردازد.

إِنِّي عِيَالُ اللَّهِ فِي فَضْلِ النَّهْيِ      وَعِيَالُ فَضْلِي غُصْبَةُ الْبَلْغَاءِ  
كَالْبَيْتِ مِنْ سُحْبٍ يَسْتَسْقَى النَّدَى      وَالنَّهْرُ يَأْتِي الْبَحْرَ بِاسْتِسْقَاءِ  
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۴۳)

معنی بیت: من در برتری عقل، عیال و خانواده خدا هستم و گروه سخنوران مثل گیاهی که از ابر، شبنم طلب می‌کند یا نهری که برای سیرابی به سوی دریا می‌رود عیال و روزی خوار فضل من هستند و از من فضل طلب می‌کنند.

شifftگی خاقانی به خود بسیار است؛ او حتی در تشبیه سرعت و عمل اسبی که به ممدوح خود بخشیده است از وهم، خیال، اراده و تصمیم خود در جایگاه مشابهه استفاده می‌کند و البته همه این تشبیهات از نوع معقول است:

جَارِ كَوْهَمِي سَانِحٌ كَعَزِيمَتِي      سَارِ كَفِكْرِي فَارَةٌ كَذُكَاءِ  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۴۵)

معنی بیت: آن، اسب، مانند وهم و خیال من جاری و مانند اراده و تصمیم من راست‌رونده و مانند فکر من در حرکت و مانند زیرکی راهوار است.

در تصویر دیگری پراکندگی اشعارش در سرزمین‌های مختلف را به باد تشبیه می‌کند:

شَوَارِدُ خَاطِرِي نَظْمًا وَ نَثْرًا      رِيَاحُ سَائِرَاتٍ فِي الْبِلَادِ  
(همان: ۹۶۱)

معنی بیت: رمنندگان ذهن و خاطر من از نظم و نثر مانند بادهایی هستند که در سرزمین‌ها سیر می‌کنند.

### ۳-۳-۳ مدح

در بیت زیر به زیبایی ممدوح را به دریا تشبیه می‌کند:

هُوَ الْبَحْرُ ذُو الْجَزْرِ وَالْمَدِّ فِي النَّدَى      كَذَلِكَ دَابُّ اللَّهِ يُعْطِي وَيَمْنَعُ  
(همان: ۹۵۷)

معنی بیت: او همانند دریا در بخشش صاحب جزر و مد است این همان مرام خداست که می‌بخشد و منع می‌کند.

### ۴-۳-۳ تداوم تصویرسازی<sup>۷</sup>

این نوع تصویرسازی از شگردها و ویژگی‌های سبکی خاقانی در تصویرپردازی است و در قصاید فارسی و عربی وی وجود دارد. منظور از تداوم تصویرسازی، ساختن تصاویر متعدد از یک واژه یا یک چیز است؛ مثلاً خاقانی در سه بیت زیر این‌گونه از شراب تصویرسازی می‌کند:

بخواه از مغان در سفال آتش تر      کز آتش سفال تو ریحان نماید  
شفق خواهی و صبح، می بین و ساغر      اگر در شفق صبح پنهان نماید  
ز آهوی سیمین طلب گاو زرین      که عیدی در او خون قربان نماید  
(همان: ۱۲۸)

در این سه بیت، سه تصویر جداگانه از شراب ساخته شده است: آتش‌تر، شفق و خون قربانی. این نوع تصویرسازی در ابیات عربی خاقانی نیز وجود دارد که در صورت ناآشنایی با این شگرد تصویرسازی او شرح، تفسیر و ترجمه ابیات او دشوار خواهد بود؛ چنان‌که در کتاب *آفتاب نهران خاقانی* ناآشنایی مؤلفان با این شیوه تصویرگری باعث خطا در ترجمه برخی ابیات عربی شده است. برای نمونه در قصیده «مدح امام جلال‌الدین الخزاری» تداوم تصویرسازی درباره اسب و سکه‌های طلایی هدیه‌شده به ممدوح مشاهده می‌شود. این نوع تصویرپردازی درباره موضوع اخیر یعنی سکه‌های طلا بیشتر از ۲۴ بیت است. در ادامه به چند بیت از این ابیات اشاره می‌شود:

لَطَمَتْ يَدُ الضَّرَابِ سُنَّةً وَجْهَهَا      فَبَدَا لَهَا جَلَاءٌ بَلْ غَرَوَاءِ

معنی بیت: دست ضراب به قرص صورت او ضربه زده است و نه تنها جلایش بلکه آواز شعفش را آشکار کرده است.

مَرْمُوقَةُ الْأَفَاقِ بَلْ مَرْفُوقَةُ      الْأَخْلَاقِ بَلْ مَخْلُوقَةُ الْأَضْوَاءِ

معنی بیت: [سکه طلا] مقام عالی در آفاق و خوی نرم دارد و زاده انوار است.

وَاللَّهُ الْبُلْدَانَ بَلْ قَبَالَئُ      الْإِخْوَانَ بَلْ خَنَائِلُ الْأَرَاءِ

معنی بیت: [سکه طلا] جهانگرد و سند تعهد برای دوستان است و باعث فریب‌کاری در آراء و نظریه‌هاست.

جُرْحُ الشُّهُودِ وَعَدْلُ دِيْوَانِ الْقَضَا      أَقْضَى الْقُضَاةِ وَأَشْفَعُ الشُّفَعَاءِ

معنی بیت: [سکه طلا] اعتبار شهود را از بین می‌برد و عدالت دستگاه قضا، داناترین قاضیان و شفیع‌ترین شفیع‌کنندگان است.

عَمْرُ الْيَهُودِ لَهَا وَ لَوْنٌ غِيَارِهِمْ      لَكِنْ مَسِيحُ الْعَهْدِ فِي الْأَحْيَاءِ

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۴۵)

معنی بیت: سرگردانی یهود به سبب آن، سکه طلا، است و به رنگ غیار یهودیان - پارچه زرد رنگی که غیر مسلمانان بر خود می‌بستند - است و مسیح زمانه در زندگی بخشی است. پس از آشنایی با تصویرپردازی خاقانی در سروده‌های تازی‌اش، به برخی از آرایه‌های بدیعی در اشعار او اشاره می‌شود.

### ۳-۴ آرایه‌های بدیعی

خاقانی به آرایه‌های بدیعی در اشعار عربی خود بسیار توجه می‌کند. او خود به ظرافت، به این نکته اشاره کرده است که معانی در نظر او همچون بندگان‌اند و او در آرایه‌های شعر نوآور است:

أَيخْفَى عَلَى الصَّادِرِ الْمُحَقَّقِ أُنَى      امِيرُ الْمَعَانِي فِي الصَّنَاعَةِ مَبْدَعُ

(همان: ۹۵۸)

معنی بیت: آیا بر پیشوای محقق پوشیده است که من امیرالمعانی‌ام و در صنعت و صناعات شعر مبدع هستم؟ جناس، اغراق، حرف‌گرایی، تلمیح و تضمین پرکاربردترین آرایه‌های ادبی در اشعار اوست.

### ۳-۴-۱ جناس

هُوَ قَسٌّ بِنُ سَاعِدَةِ الْإِيَادِي أَخِيذُ      يَبِيدُ الْأَيَادِي سَاعِدَةُ الشُّعْرَاءِ

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۴۴)

معنی بیت: او قس بن ساعده ایادی، بخشش‌کننده معروف عرب، است که دست شاعران را با بخشش‌هایش می‌گیرد.

بین دو ایادی جناس تام است.

السی الله فی الحشرِ بَعْدَ النَّبِیِ اری ثانی الشَّافِعِی الشَّافِعِی

(همان: ۹۶۲)

معنی بیت: در روز قیامت نزد خداوند بعد از پیغمبر اکرم (ص) شافعی دوم را شافع خود می‌دانم. میان دو شافعی جناس تام است.

یَحِیَی شَیْخُ الْهُدَی فِیْحِیَی یَحِیَی بُنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحِیَی

(همان: ۹۴۹)

معنی بیت: یحیی پیشوای هدایت است پس زنده باد یحیی بن محمد بن یحیی. میان دو یحیی جناس تام است.

### ۳-۴-۲ تلمیح

أَمْشَرَبُ الْخِضْرِ مَاءً بَغْدَادَ وَ نَارُ مُوسَى لِقَاءَ بَغْدَادَ

(همان: ۹۵۰)

معنی بیت: آیا آب بغداد همانند آبشخور خضر است و دیدار بغداد مانند دیدن آتش موسی است؟ این بیت به داستان خضر و جستجوی او از آب حیات، همچنین به داستان موسی و دیدن آتش در وادی طور تلمیح دارد. این دو داستان به ترتیب در سوره‌های کهف و طه نقل شده است.

أَعْلَامُ نَصْرِ الْهَالِكِ إِذَا بَدَتْ تَبَّتْ يَدَا ذِي الْجُبَّتَيْنِ الْحَمِيرِ

(همان: ۹۵۵)

معنی بیت: وقتی پرچم‌های پیروزی آهنگر ظاهر شود، دستان صاحب پیراهن حمیری بریده خواهد شد. این بیت به داستان کاوه آهنگر و ضحاک، پادشاه سرزمین حمیر، اشاره دارد.

### ۳-۴-۳ واج آرایی

جُرْحُ الْحِشَا حَاشَاكَ حَشٌّ حُشَاشَتِي لَا تُتَكِيرِي جُرْجَ الْحِشَا لَا تُتَكِيرِ

(همان: ۹۵۴)

معنی بیت: زخم درون، دور از تو، آخرین نفسم را قطع کرد پس جراحت درونم را انکار نکن؛ انکار نکن. واج آرایی در حرف‌های ح، ش، ا، ر.

واژه "حاشاک" در این بیت حشو ملیح است.

السَّالِمِيُّ الْعَادِلُ الْمَلِكُ الْغَدِي صَادَ الْمُلُوكِ الصَّيْدَ صَيْدِ الْأَعْصَرِ

(همان: ۹۵۵)

معنی بیت: او پادشاهی از قبیله سالمی است. فرد عادل است که پادشاهان بسیار شکارکننده را با زور و قدرت صید می‌کند، پادشاهان دیگر را منقاد خود می‌کند. واج آرایی در حرف‌های ص، ا، ل، ی.

### ۳-۴-۴ اغراق

خاقانی این گونه درباره شجاعت امیر دربند، فرمانروای ناحیه‌ای بسیار کوچک، اغراق می‌کند:

حَمَّ الْجِبَالِ عَنْ أَنْتِضَاءِ حَسَامِهِ فَبَدَا لَهَا الرَّحْضَاءُ، سَبْعَةُ أَبْحُرِ

(همان: ۹۵۵)

معنی بیت: کوه‌ها از ترس بیرون آمدن شمشیر او از غلاف تب کردند و از عرق این تب، هفت دریا به وجود آمد.  
در مدح جلال‌الدین خوارى این‌گونه اغراق می‌کند:

طوبى لَطْوَبَىٰ إِنَّ عُدَّتْ كُرْسِيَّهٗ      فَأَلْعَرْشُ يَحْسُدُهُ عَلَىٰ اسْتِغْلَاءِ  
(همان: ۹۴۴)

معنی بیت: خوش به حال طوبا اگر صندلی او به شمار آید؛ زیرا عرش با همه بلندى‌اش به جایگاه بلند او حسد می‌برد.

### ۳-۴-۵ مراعات‌النظیر

فَلَكٌ يَدُورُ، مِنْهُ هِلَالٌ سَرَجِيهٖ      يَغْلُوهُ بَدْرٌ صَادِقُ الْآلَاءِ  
(همان: ۹۴۵)

معنی بیت: اسب مثل آسمان است که حرکت می‌کند؛ هلال ماه مانند زین آن است و ماه کامل که نعمت‌های واقعی دارد آن را بالا می‌برد. میان فلک، بدر و هلال مراعات‌النظیر است.

صِرْتُ خَرِيفًا وَمِنْ لَظَىٰ كَبِدِي      يَحْوُلُ صَيفًا شِتَاءُ بَغْدَادِ  
(همان: ۹۵۱)

معنی بیت: به پاییز تبدیل شدم و حرارت درونم زمستان بغداد را به تابستان تبدیل می‌کند. بین خریف، صیف و شتاء، مراعات‌النظیر وجود دارد.

### ۳-۴-۶ حرف‌گرایی

قَلْبِي لِجِسْمِي نَقْطَةٌ مَوْهُومَةٌ      فِي نِصْفِ دَائِرَةِ كَحَرْفِ الْيَاءِ  
(همان: ۹۴۴)

معنی بیت: قلب من برای جسمم مثل یک نقطه خیالی است که در نصف دایره‌ای، سینه، مانند حرف یاء قرار دارد.

فَصَارُ خَاقَانَ يَاؤُهُ حُذِفَتْ      إِذَا رَأَهُ اصْطَفَاءُ بَغْدَادِ  
(همان: ۹۵۲)

معنی بیت: وقتی برگزیدگی یا گزینش‌گری بغداد، خاقانی را ببیند، یاء نام او حذف می‌شود و به خاقان تبدیل می‌شود؛ یعنی به پادشاه منسوب نخواهد بود و خودش پادشاهی می‌شود.

### ۳-۴-۷ تضاد

سَهْلٌ تَمَيَّهًا وَصَعْبٌ تَيْهًا      لَكِنْ تُسَهِّلُ، أَصْعَبَ الْأَشْيَاءِ  
(همان: ۹۴۷)

معنی بیت: آرزو کردن آن، سکه طلا، آسان و دست‌یابی به آن سخت است؛ زیرا سخت‌ترین چیزها آسان‌ترین آنها می‌نماید. میان صعب و سهل تضاد است.

الشَّيْبُ نَوْرٌ بِإِذْنِ اللَّهِ أَخْضَبُهُ      فَاللَّهُ يَخْضَبُ قِرْنَ الشَّمْسِ بِالظُّلْمِ  
(همان: ۹۶۵)

معنی بیت: موی سفید پیری، نوری است که به إذن خداوند آن را خضاب می‌کنم؛ زیرا خداوند نیز کرانه قرص آفتاب را هنگام غروب با تاریکی و سیاهی خضاب می‌کند. بین نور و ظلمت تضاد است.

## ۳-۴-۸ تضمین

یا شبه یوسف فزت عن سجن الدجی      تالله هیئت لک اقربی لا تفر

(همان: ۹۵۴)

معنی بیت: ای شبیه یوسف (خورشید) که از زندان تاریکی رستی، تو را به خدا قسم به نزد من بیا و نزدیک شو و دور نرو. «هیئت لک» تضمینی از آیه ۲۳ سوره یوسف است.

تببت یدا من یدم تربتها      فتبت ذابناء بغداد

(همان: ۹۵۱)

معنی بیت: بریده باد دو دست کسی که از سرزمین بغداد و ساختمان‌های آن بدگویی کند. «تبت یدا» تضمینی از آیه اول سوره مسد است.

## ۳-۴-۹ تکرار

بقیت بقاء الدهر و الدهر خاضع      و دمت دوام العصر و العصر طیع

(همان: ۹۵۸)

معنی بیت: زنده باشی به طول روزگار، درحالی که روزگار برای تو خاضع باشد و پاینده باشی به پایداری روزگار، درحالی که روزگار تو را فرمانبردار باشد.

إذا اظلل المساء یحجبهها      أضحت و أضحت سماء بغداد

(همان: ۹۵۲)

معنی بیت: وقتی شب سایه می‌افکند و بغداد را می‌پوشاند به درستی که آسمان بغداد روشن روشن می‌شود.

## ۳-۴-۱۰ تنسیق الصفات

ابو العلم و ابن المکرمات الخوالجی      لأم دهنیم منه بنت الصنائع

(همان: ۹۶۲)

معنی بیت: او پدر علم و فرزند نیکی‌ها و برادر خرد است که از مادر سختی‌ها زاده شد و هنرها و کارهای نیک از او زاده شده‌اند.

فتی عالم هاد وزیر کائنه      کلیم و هرون خضر و یوشع

(همان: ۹۵۸)

معنی بیت: او جوان، عالم و وزیر است؛ گویی موسی و هارون و خضر و یوشع است.

این بیت علاوه بر تنسیق الصفات لف و نشر غیر مرتب نیز دارد. فتا، وزیر و عالم عبارتند از یوشع، هارون و خضر.

۳-۴-۱۱ رد العروض الی العجز<sup>۸</sup>

قبحاً لمن قال لاسخاء لها      فجاد ربعی سخاء بغداد

(همان: ۹۵۱)

معنی بیت: وای بر کسی که گفت بغداد سخایی ندارد؛ درحالی که بخشش و سخاوت بغداد منزل مرا نیکو کرده است. سخاء، عروض و عجز تکرار شده است.

واحسین ثم لا تنظر جزاء      ففی الاحسان تعییة الجزاء

(همان: ۹۵۹)



معنی بیت: نیکی کن و منتظر پاداش مباش؛ زیرا پاداش احسان در خود آن قرار داده شده است. به‌جز آرایه‌هایی که بیان شد، صنعت‌های دیگری مانند حسن تعلیل، تجاهل‌العارف، سجع، سیاقه‌الاعداد، ایهام، حشو ملیح، استثناء، مذهب کلامی و... در اشعار عربی خاقانی مشاهده می‌شود که پرداختن به همه آنها در اینجا ممکن نیست.

#### ۴- نتیجه‌گیری

نفوذ زبان عربی در قرن‌های اولیه اسلامی به نوعی چیرگی و غلبه شباهت داشت. بیشتر نویسندگان و گویندگان پارسی، کاربرد زبان عربی را در آثار خود، نوعی برجستگی ادبی، خودستایی و اظهار فضل می‌دانستند. خاقانی یکی از گویندگان پارسی است که به اصطلاح خود او دو زبان است. از شواهد برآمده از اشعار خاقانی روشن می‌شود که او در زبان عربی کاملاً ماهر و کارآزموده بوده است.

برخلاف آنچه در برخی پژوهش‌های امروزی بیان شده است، عربی‌سرایی خاقانی در بعضی از منابع تاریخی و تذکره‌ها مانند تاریخ‌گزیده مستوفی و نفحات الانس جامی و مجالس‌الفنائس امیرعلی شیرنوائی آمده است. بررسی اشعار عربی خاقانی نشان می‌دهد که استفاده از تصاویر پیچیده، جدید و برخی شگردهای تصویرپردازی و همچنین کاربرد اصطلاحات علوم مختلف و آرایه‌های متعدد بدیعی باعث شده است که شعر عربی او نیز جزو اشعار فنی به شمار رود. تفسیر، ترجمه و شرح این اشعار، به آشنایی با سبک شاعری او نیازمند است؛ به‌ویژه آنکه شرح و تفسیر اشعار خاقانی بدون آشنایی با شگردهای بلاغی او سخت و دشوار خواهد بود. سرانجام می‌توان گفت باتوجه‌به اشعار عربی و فارسی خاقانی، زبان، چه فارسی و چه عربی، همانند مومی در دستان اوست.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از این دو شخصیت (ر.ک. آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۰۶).
۲. منوچهری بسیار تحت تأثیر شاعران عرب‌زبان واقع شده است. برای آشنایی با تأثیرپذیری منوچهری از ادبیات عرب (ر.ک. الکک: ۱۹۸۶).
۳. استفاده از نام آذربایجان برای ناحیه اران و قفقاز اشتباهی مصطلح است و بیشتر پیرو اغراض سیاسی بوده است؛ زیرا «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان (ناحیه اران و قفقاز) از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی می‌شوند» (عنایت‌الله، ۱۳۶۰: ۲۱۷).
۴. برخی دو زبانی خاقانی را ترکی و فارسی دانسته‌اند و این نادرست است. برای اطلاع از زبان مردم ناحیه اران (ر.ک. عنایت‌الله، ۱۳۶۰: فصل پنجم).
۵. برای آگاهی بیشتر از زندگی عبدالله ابن سعد بن سرح (ر.ک. شهیدی، ۱۳۵۱: ۶۵۸ - ۶۶۷).
۶. به سبب اشکالات متعدد اشعار عربی خاقانی، از دو دیوان تصحیح سجادی و ویرایش کزازی استفاده شده است.
۷. فتوحی در بلاغت تصویر این نوع تصویرسازی را جزو مختصات سبکی خواجه کرمانی می‌داند (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۳).
۸. در برخی کتاب‌ها این نامگذاری متفاوت است. برای آگاهی از این اختلاف‌ها (ر.ک. همایی، ۱۳۹۱: ۸۴ - ۷۹).

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- ۳- ابن معنز، ابوالعباس عبدالله (۱۳۳۲). *دیوان الاشعار*، بیروت: المكتبة الانسیة.
- ۴- استعلامی، محمد (۱۳۹۰). *نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر*، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۵- اصغری، یوسف و دهرامی، محمد (۱۳۹۰). «نقد کتاب آفتاب نهان خاقانی»، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۱۶۶، ۵۹ - ۶۴.
- ۶- الکرک، ویکتور (۱۹۸۶). *تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی*، بیروت: المكتبة الشریقه.
- ۸- بهار، محمدتقی (۱۳۹۰). *سبک شناسی*، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ۹- تربیت، محمدعلی (۱۳۱۸). *دانشمندان آذربایجان*، تهران: بنیاد کتابخانه فردوسی، چاپ دوم.
- ۱۰- تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰). *زبان تازی در میان ایرانیان*، تهران: دانشسرای عالی.
- ۱۱- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن، چاپ پنجم.
- ۱۲- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۳۰). *اسرار البلاغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳- حافظ، محمد بن طاهر (۱۳۲۳). *تذکره الموضوعات*، تصحیح محمد امین الخانجی، مصر: مطبعه السعاده.
- ۱۴- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ ششم.
- ۱۵- ----- (۱۳۹۳). *دیوان اشعار*، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، چاپ سوم.
- ۱۶- دودپوتا، عمرمحمد (۱۳۸۲). *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *فرهنگ لغت*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۵). *راحه الصدور و رویه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- ۱۹- رسول‌نژاد، عبدالله و پارسا، سید احمد (۱۳۹۱). «بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی و مقایسه آن‌ها با چکامه‌های پارسی وی»، *انجمن زبان و ادبیات عربی*، ش ۲۲، ۱۲۱ - ۱۵۳.
- ۲۰- رضایی حمزه‌کندی، علیرضا و رضایی حمزه‌کندی، وحید (۱۳۸۹). *آفتاب نهان خاقانی*، ارومیه: بوتانشر.
- ۲۱- رضوان، هادی (۱۳۹۲). «حرز شفا»، *انجمن زبان و ادبیات عربی*، ش ۲۸، ۱۱۱ - ۱۲۸.
- ۲۲- ریچارد، ن. فرای (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- ۲۳- زمخشری، محمود بن عمر (۱۸۴۳). *مقدمه الادب*، لیبیا: بی‌نا.
- ۲۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه، چاپ چهاردهم.
- ۲۵- ----- (۱۳۵۰). «مشابهات صور خیال در شعر فارسی و عربی»، *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۱، سال ۱۸، ۱۱۸ - ۱۵۲.
- ۲۶- شوقی ضیف، احمد (۱۳۹۰). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت، چاپ دوم.
- ۲۷- شهیدی، جعفر (۱۳۵۱). «زندگانی عبد الله بن سعد بن ابی سرح»، *یغما*، ش ۲۹۳، ۶۵۸ - ۶۶۷.
- ۲۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی، چاپ ششم.
- ۲۹- عتبی، ابی‌نصر (۱۴۲۴). *البیمنی*، تصحیح احسان ذنون الثامری، بیروت: دارالطلیعه.

- ۳۰- عنایت‌الله، رضا (۱۳۶۰). *آذربایجان و ازان*، تهران: ایران زمین.
- ۳۱- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۳۵). *قاپوسنامه*، تصحیح عبدالمجید بدوی، تهران: ابن‌سینا.
- ۳۲- عوفی، محمد (۱۳۲۱). *لباب الالباب*، تصحیح ادوارد براون، بریل، لیدن.
- ۳۳- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- ۳۴- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۹). *سخن و سخنوران*، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- ۳۵- کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۷۴). *فوات الوفيات*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ۳۶- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۳۷- منوچهری دامغانی، ابوالنجم (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- ۳۸- نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۲۷). *چهارمقاله*، تصحیح محمد قزوینی، بریل: لیدن.
- ۳۹- نوایی، امیرعلی شیر (۱۳۲۳). *مجالس النفائس*، ترجمه محمد فخری هراتی، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران: بی‌نا.
- ۴۰- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۸). *مجمع الفصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما، چاپ سی و دوم.